

مفهوم «پیر» در فرمان منسوب به امام صادق(ع)

شهاب ولی*

چکیده

از جمله مفاهیم اصلی عرفان و تصوف اسلامی مفهوم «پیر» است. لزوم گزینش «پیر» برای سالک راه حق، مقام و جایگاه «پیر» و نقش او در طی طریق و شرایط رسیدن به این مقام از جمله مباحثی است که در قدیمی‌ترین آثار مکتوب عارفان مسلمان بدان‌ها پرداخته شده و بزرگان طریقت چه به نظم و چه به نثر به ابعاد مختلف این مفهوم پرداخته‌اند. مفهوم «پیر» و نقش و جایگاه و شرایط لازم برای وصول و احراز این مقام از جمله مباحثی است که در باورهای علویان آناتولی نیز به تفصیل از آنها سخن رفته است. با این حال، شرایط و جایگاه این مقام در نزد علویان با ابعاد متفاوتی نسبت به تصوف رسمی بیان شده است. هدف از این مقاله پرداختن به این موضوع و سعی در مقایسه این جایگاه در نظریه این دو نحله می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: پیر، تصوف، علوی - بکتاشی، سیادت، تشیع.

* دکترای رشته ادیان و نظام‌های فکری از مدرسه تتبعات عالی سورین؛ و مدرس دانشگاه شهید بهشتی
E-mail: vali.shahab@gmail.com.

برنویس احوال پیراه‌دان پیر را بگزین و عین راه دان

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پُرافت و خوف و خطر¹ مفهوم «پیر» یکی از محوری‌ترین مفاهیم تصوف اسلامی به‌شمار می‌رود و مقام و جایگاه پیر در عرفان اسلامی جایگاهی است منحصر به فرد. در حقیقت تمامی بزرگان عرفان و تصوف در آثار خود به لزوم وجود و حضور «پیر» برای راهنمایی سالک و رساندن او به سر منزل مقصود اشاره کرده‌اند.

لزوم گزینش "پیر"

گزینش «پیر» در بدو مراحل سلوک و پیروی از او مسئله‌ای است که در تمام متون عرفانی بدان پرداخته و بر آن تاکید شده است. قشیری آورده است که «مرید باید که شاگردی پیر کرده بود که هر مرید که ادب از پیریفرانگرفته باشد ازو فلاح نیاید و اینک ابویزید می‌گوید هر که او را استاد نبوده باشد امام او دیو بود».² نسفی نیز رکن اولارکان سلوک را گزینش «هادی» می‌داند که سایر ارکان نیز در ارتباط با این «هادی» اند. مانند «ارادت و محبت با هادی، فرمان‌برداری از او، ترک رأی و اندیشه خود و ترک اعتراض و انکار در مقابل هادی».³ هر چند که این اطاعت محض از پیر و تسلیم بی‌قید و شرط بودن در مقابل او، گاه مورد اعتراض شدید واقع شده است.⁴

شرایط پیر

همان‌گونه که گزینش و اطاعت از «پیر» برای سالک طریق و طالب حقیقت واجب شمرده شده و شرطی است از شرایط سلوک، رسیدن به این مقام نیز دارای شرایطی است که اهل این مقام را از غیر تمییز می‌بخشد. نجم رازی پنج رکنی که بنای اهلیت شیخی و استعداد مقتدائی بر آن است را اختصاص عبودیت حضرت، استحقاق قبول حقایق از اتیان حضرت بی‌واسطه، خصوصیت یافت رحمت خاص از مقام عنودیت، شرف تعلّم علوم از حضرت و دولت یافت علوم لدنی بی‌واسطه می-

داند.⁵ به عبارت دیگر پیر یعنی : " آن که هیچ چیز نخواهد از کونین به جز حق تعالی"⁶، فردی که " حق تعالی نگاه او را به قدرت جذبہ کشد و از خلق بر باید هیچ بلا نادیده و ناآزموده. احوالی اندر سرّ وی پدید آرد که او را غیب کشف گردد و قوّت آن مشاهدت که مر او را اندر سرّ پدید آید از وی اجتهادی و نشاطی برانگیزد و دل او را روی بدان چیز گرداند که یافته است و بلای آن را کشیدن سازد و پاک ندارد و بر وی سبک گردد"⁷.

جایگاه پیر در طریقت

پیر بالاترین مرتبه را در مراتب طریقتی داراست⁸ و مدار طریقت بر پیر است که الشیخ فی قومہ کالنبی فی اُمتہ⁹ چنان که شهاب الدین سهروردی آورده است: "منصب شیخی و مرتبت مقتدائی در طریقت صوفیان، عالی مقامی است از حضرت رسالت در استدعای خلاق به حضرت الهیت. اما وجه آنکه شیخ، مرید را دوست خدای تعالی گرداند، آن است که: شیخ راه متابعت و مشایعت به سیرت و سمت رسول علیه- السلام جدّ و جهد نماید، چون در اتباع و اقتداء درست آید، محبوب و منظور حضرت عزّت آید"¹⁰.

پیر واسطه‌ای است بین سالک و حق، و چون طبیبی است که درد مریدان را درمان می‌کند. چنان که عین القضاة آورده است: "مرید در جان پیر، خدا را ببیند و در کار باطن، به هر واردی، پیری لازم است که طبیب حاذق باشد که مرید را معالجه کند و از هر درد مختلفی، درمان مختلف فرماید. و طبیب حاذق در راه رونده بیاید، به اجماع مشایخ - قدس الله ارواحهم - فریضه باشد؛ و از اینجا گفته‌اند: «مَنْ لاشیخَ لَهُ لَادینَ لَهُ». و شیخ را نیز فریضه بود خلافت قبول کردن، و تربیت کردن مریدان را فرض راه بود"¹¹. یعنی به عبارتی مرید نیز حقی بر گردن پیر دارد" و حق مرید بر پیر آن بود که چون ترا در آن راه خطایی در افتد چنان، از آن چنان ناشایستی باز دارد"¹². عین القضاة همدانی در این باره آورده است که : "هیچ دانی که ارادت چه

بود؟ خدای را در آئینه جان پیر دیدن بود. لابل جرم آفتاب را در آئینه توان دید؛ زیرا که بی آئینه آفتاب نتوان دید که دیده بسوزد. به واسطه آئینه مطالعت جمال آفتاب علی الدوام توان کرد، و بی واسطه نقشی نتوان دید. از اینجا بود که پیر را مریدی آرزو کند و نتواند که اگر آئینه خواهد که مطالعه جمال آفتاب کند، او را دیده نیست که در آفتاب نگه کند. او را قوت از خود باید خورد. پیر آئینه مرید است که در او خدا را ببیند، مرید آئینه پیر است که در او خود را ببیند.¹³ "مرید باید در مقابل پیر تسلیم محض باشد. چنانکه آمده است: "باید که طالب در مقابل پیر خود چون مرده‌ای باشد در دست غسل".¹⁴ زیرا نجات مرید در تسلیم محض است در مقابل پیر و "کار مرید در آن است که خود را بر پیر ببندد و چون برست، راه مرید برسد".¹⁵

پیر نزد علویان - بکتاشیان

در باورهای علویان - بکتاشیان آناتولی نیز مفهوم «پیر»، اهمیت و لزوم گزینش پیر برای قدم نهادن در طریق سیر و سلوک تحت آموزه‌ها و نفس باطنی پیر، شرایط احراز این مقام و وظایف مرید در مقابل او، از جمله مفاهیم کلیدی‌اند که در ادبیات آئینی ایشان به تفصیل از آن سخن رفته است.

در فرهنگ علوی - بکتاشی به پیر "دده" یا "بابا" نیز گفته می‌شود و هر دو واژه در فرهنگ علویان به یک معنا اند.¹⁶ پیر یا دده‌های علوی - بکتاشیان نظر گذشته تاریخی در سه گروه قابل بررسی اند: (1) چلبیان: دده‌هایی که از نسل حاج بکتاش ولی (605 - 669 ه.ق.) اند (اولاد نسبی). (2) اجاق‌زادگان: دده‌هایی که از نسل دوازده امام علیهم‌السلام اند. (3) باباها یا باباگان‌ها: کسانی که پیرو حاج بکتاش ولی - اند (اولاد طریق).¹⁷

طبق روایت بکتاشیان شاخه باباگان، حاج بکتاش ولی تجرد را برگزید و مجرد زیست و در طول حیات خود تاهل اختیار نکرد و همسری نداشت. تیمورتاش که به عنوان فرزند معنوی حاج بکتاش شمرده می‌شود، از بطن زنی به نام قادینجیق آنا و در اثر قطره خون بینی حاج بکتاش زاده شد. به همین سبب نیز بکتاشیان باباگان، که بدیشان «اولاد نفس» نیز گفته می‌شود معتقدند که: "منظور از اولاد، اولاد طریقتی

است، نه اولاد نسبی". در مقابل، بکتاشیان چلبی عقیده‌ای مخالف باور مذکور را دارند. ایشان معتقدند که قادینجیق آنا همسر حاج بکتاش ولی بود و در 710 ه.ق. پسری به دنیا آورد که تیمورتاش نامیده شد. به همین سبب نیز "منظور از اولاد، اولاد طریقتی نیست، اولاد نسبی است".

بکتاشیان باباگان روایتی را که در مورد تجرد حاج بکتاش ولی باور دارند، در زندگی شخصی خود نیز به اجرا در می‌آورند. بدین معنی که ایشان تجرد اختیار کرده و در زندگی خود همسری انتخاب نمی‌کنند. به سبب اختیار کردن همین شیوه زندگی، به بکتاشیان باباگان، شاخه "مجردان" نیز گفته می‌شود. طبق باور بکتاشیان، مؤسس این شاخه درویشی است بکتاشی به نام بالیم سلطان یا بالی چلبی (ف. 925 ه.). بنا به آئین رایج در میان بکتاشیان، گوش راست درویشانی که "اقرار مجرد" می‌دهند، در درگاه مقبره بالیم سلطان، در روستای حاج بکتاش، سوراخ می‌شود و بر آن گوشواره‌ای موسوم به "حلقه تسلیم" یا "منقوش" آویزان می‌گردد. این درویشان، از این پس، به "درویش حلقه به گوش پیر" موسوم می‌شوند. ایشان، پس از انجام این مراسم، حق اختیار تأهل ندارند و در درگاه یا زاویه عزلت می‌گزینند. دده -باباها در روزگار گذشته در "خانه پیر" در روستای حاج بکتاش زندگی می‌کردند و بر تمام امور طریقت علوی - بکتاشی نظارت داشتند. ایشان اجازت‌نامه‌های "بابا بودن" تمام پوست‌نشینان را صادر می‌کردند، خلفای تمام مناطق را تعیین می‌نمودند و برای ایشان خلافت‌نامه صادر می‌کردند. در شاخه باباگان‌ها، مقام "بابا" پس از یک روند تعلیمی خاص به شخص تفویض می‌شود. مریدی که قصد طی مراحل سلوک طریقت را داشت مجبور بود از "درگاه" عبور کند، یعنی در تکیه یا خانقاه ساکن شود. او به مدت سه سال در درگاه مشغول به خدمت می‌شد. پس از پذیرفته شدن از سوی بابا، این درویش موظف به خدمت دیگری بود که دوازده سال به طول می‌انجامید. او پس از احراز مقام "بابا" یا در

یک تکیه بر مقام بابا جلوس می‌کرد و یا برای او اذن گشودن تکیه جدیدی صادر می‌شد.¹⁸

گذشته از جایگاه معنوی «پیر - دده» در میان علویان که بدان خواهیم پرداخت، این افراد دارای جایگاه اجتماعی ویژه‌ای نیز می‌باشند.¹⁹ این افراد خصوصاً نقش عمده‌ای را در قیام‌های علویان در آناتولی ایفا کرده‌اند.²⁰ هرچند که با توجه به تغییرات اجتماعی رخ داده در طول زمان، امروزه نقش و جایگاه اجتماع‌یانشان نیز دستخوش تغییراتی شده است.²¹

از جمله مهم‌ترین منابع علوی - بکتاشی که اطلاعات مهمی در مورد «پیر»، شرایط، جایگاه و خصوصیات او در باورهای علویان به دست می‌دهد، متن «فرمان (فرمایش)»²² منسوب به امام صادق (ع) است. بخشی از این متن به مفهوم «پیر» اختصاص داده شده که به شرح جایگاه معنوی و اجتماعی او در میان علویان می‌پردازد. متن «فرمان»²³ نخست با استناد به علم اعداد به تشریح واژه و مفهوم پیر پرداخته شده است.

بنا به مندرجات «فرمان» "واژه پیر چهار حرف²⁴ است و واژه خلیفه پنج حرف. اگر پنج حرف واژه خلیفه را از حروف الفبا کم کنیم، و از بیست و نه حرف باقیمانده حروف واژه پیر را کم کنیم، بیست و پنج حرف باقی می‌ماند. اگر حروف باقی‌مانده را به دسته‌های دوازده‌گانه بخش کنیم، عدد یک باقی می‌ماند. عدد یک باقی‌مانده، نماد طریقت است. طریقت مختص اشرف بشر، حضرت علی (ع) است. حضرت علی (ع) شاه اولیاست. لذا پیر باید که بر طریق او گام بردارد و بر شیوه او سلوک کند تا آئین طریق به درستی انجام شود. اگر پیر بر مقام پیر بودن واقف نباشد، این مقام بر او گران خواهد بود."²⁵

پس از این مقدمه رمزآلود، متن به اهمیت اصالت «نسب پیر»، که از نظر علویان همان «سیادت» است، و وظیفه مریدان در گزینش چنین پیری می‌پردازد. در متن فرمان، که بیانگر باورهای علوی - بکتاشیست، احراز مقام پیر تنها مختص اولاد حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین است. زیرا بنا به اعتقاد ایشان، مقام پیر از آغاز به شاه مردان، علی (ع) بخشیده شده است. بدین سبب، پیر بودن فردی که فرزند شاه

و از اولاد شاه نیست، صحیح نیست. پیر بودن شخص در صورتی صحیح است که از نسل محمد (ص) - علی (ع) باشد. در نتیجه، صوفی به هیچ وجه نمی‌تواند کسی را که از فرزندان محمد (ص) - علی (ع) نیست، به عنوان پیر خویش برگزیند و چنانچه برخلاف این عمل کند، او خائن به طریقت و حقیقت و از درگاه دوازده امام (ع) بی- نصیب خواهد بود.²⁶

در حقیقت در نزد علویان بکتاشیان آناتولی، نخستین شرط برای احراز «مقام پیر»، شرط سیادت است. پیر صورت شکل یافته عقل است. مقام پیر نیز نهاد موجودیت یافتن عقل است. پیر فردی است از نسل محمد (ص) - علی (ع) که به مرتبه انسان کامل رسیده است.²⁷

سیادت و پیوستگی نسبی به اهل بیت علیهم السلام مسئله‌ای است که در پیوسته در جهان اسلام مورد احترام همگان قرار داشته و دارد. پیش از ظهور اسلام، واژه «سید» در میان قبایل اعراب قدیم، در مورد اشخاص سرشناس و رؤسای قبایل استفاده می‌شد. بعد از ظهور اسلام، این واژه به صورت عنوانیافتخاری برای نسل حضرت رسول (ص) مورد استفاده قرار گرفت.²⁸ بزرگان طریقت نیز، چه با کردار²⁹ و چه با گفتار خود³⁰ پیوسته به تکریم و احترام منسوبان نسبی اهل بیت تاکید کرده‌اند. بهرغم اینکه در هیچ کدام از سلسله‌های تصوف، «شرط سیادت» به عنوان یکی از شروط اهلیت احراز مقام «پیر» ذکر نشده است و ظاهراً آنچه که مشایخ تصوف در مورد قرب بدان تاکید می‌کرده‌اند «نسبت» در مقابل «نسب» بوده است، چنان‌که در حکایت شیخ ابوسعید و فرد علوی آمده است³¹، با این حال اعتقاد به امامان و اولاد ایشان در مسیر سلوک فرض است. چنانکه خواجه عبدالله انصاری آورده است: "بدان که اول چیزی که بر سالک واجبست، اعتقاد بر امامان و اولاد (اوتاد) ایشان است و شناختن این راه تا نجات یابد."³²

بحث در مورد واژه «امام» و کاربرد این واژه خارج از این مقال است، با این- حال این نکته نیز روشن است که در میان اهل تسنن واژه «امام» از نظر بار معنایی،

بر خلاف شیعیان و مشایخ طریقت، دارای اهمیت و جایگاه خاصی نیست. کُرَبَن به این تفاوت معنایی واژه /امام در میان اهل سنت و اهل تشیع اشاره می‌کند.³³ در حالی که این واژه برای شیعیان عنوانی است «قدسی»، به حدی که می‌توان گفت که تشیع، مذهبی است «امام‌شناختی» که در آن مباحث کلامی تا اخلاق، از فقه تا تفسیر، از جهان‌شناسی تا آئین‌ها و فرجام‌شناسی، همه و همه حول مفهوم امام شکل می‌گیرد.³⁴

چنان‌که ملاحظه شد، در باورها و اعتقادات علویان مفهوم «پیر- دده»، و «سیادت»، مفاهیمی به هم پیوسته‌اند. از نظر ریشه نژادی «پیر- دده»‌های علوی - بکتاشی، ایشان معتقدند که حضرت علی (ع) و اولاد آن حضرت از زمان معاویه، پیوسته مورد ظلم واقع شده و تحت تعقیب بودند. به همین سبب نیز اولاد آن حضرت (ع) به تدریج از عربستان خارج شده و در خراسان ایران پناه جستند. عشایر و قبایل تُرک نیز آغوش گرم خود را به ایشان گشودند. بدین ترتیب، نژاد ایشان با تُرک‌ها درهم آمیخت. این نژاد نیز تا به امروز رسیده است.³⁵ در متون تاریخی مختلف هم به موضوع مهاجرت سادات به نقاط مختلف ایران، از جمله خراسان، اشاره شده است و این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.³⁶

با این حال، در باورهای علویان این وابستگی نسبی یعنی سیادت، شرط کافی برای اهلیت احراز این مقام محسوب نمی‌شود، زیرا "پیر باید با علم خود عمل نماید و نافذ باشد، بر علم چهارقاپی³⁷، چهل مقام، دوازده ارکان³⁸، هفده کمر بست³⁹ سه فرض⁴⁰، هفت سنت⁴¹، یک شرط⁴²، مشایخ و علم کبری عالم باشد. باید که بر طریق طریقت عمل کند و بر حقیقت مشی کند تا پیر بودن وی مقبول واقع شود. پیر باید که با علم و ارکان خود لایق نسب خود باشد و طهارت نسب و طریقی را که از محمد (ص) - علی (ع) به میراث مانده است، نیلاید".⁴³ آن کس که به مقام پیر می‌رسد "باید انسان کامل باشد، باید که از حالات طالب به خوبی آگاه باشد. باید آگاه باشد که شریعت چون است، طریقت چون است، معرفت چون است، حقیقت چون است. باید آگاه باشد که شریعت چگونه کامل می‌شود، طریقت چگونه کامل می‌شود، معرفت چگونه کامل می‌شود، حقیقت چگونه کامل می‌شود. باید که بر این امور

واقف باشد و طریق و ارکان را به طلبان بنماید. این امور از کجا آمده‌اند، چگونه پیدا شده‌اند، اصل این امور چیست، آغاز و انجامش چیست، آئین و ارکانش کدام است، توبه‌اش چگونه است و حاصلش چیست. باید که پیر به جواب این سوالات عالم باشد و آنها را به طالب بیاموزد. اگر بر این امور واقف نباشد، و به حقیقت واصل نشود، پیر بودن چنین شخصی مردود است".⁴⁴

در باورهای علویان تحصیل علم و «با سواد» بودن پیر هم‌چنین آگاهی او از مسائل اجتماعی نیز از جمله شرایط احراز این مقام محسوب می‌شود. در حقیقت، علویان علوم ظاهری و اکتسابی را خوار نشمردند و تحصیل آن را از واجبات شرایط احراز مقام پیر می‌دانند. مهم‌ترین دلیلی که در متن «فرمان» به‌عنوان دلیلی بر وجوب با سواد بودن از آن یاد می‌شود، لزوم قرائت و شناخت قرآن کریم و مراجعه به آیات آن برای حل مشکلات اعتقادی- اجتماعی جامعه علویان است. زیرا آن‌کس که نتواند کتاب نازل شده خداوند را بخواند و بفهمد، چگونه خواهد توانست خدا را بشناسد؟ به‌همین سبب، از نظر علویان - بکتابشیان، پیر فاقد کتاب چون شیطان است. بدین سبب، طلبان نباید از چنین پیرانی پیروی کنند. پیرانی که با گفتن: "من بیاض را می‌خوانم، سواد را ندانم" خواندن و نوشتن را خوار می‌شمارند، در حقیقت منکر قرآن شده‌اند. خواندن از روی بیاض مختص عاشقان است. با این حال بر عاشقان نیز واجب است که قرآن را مدح کرده و به فرامین آن عمل کنند. عاشق تا زمانی عاشق حقیقی است که سخن وی مطابق قرآن باشد. در غیر این صورت، سخن وی بهائی نخواهد داشت. در حقیقت، کلام پیری که سخنش عاری از آیه و کتاب باشد و پند دهد، قابل احترام نیست. کلامی که بر زبان پیر رانده می‌شود، باید که منطبق بر قرآن باشد. اگر سرمایه عاشق زر هم باشد، سنگ محک باز قرآن است و مرشدان و استادان چون صراف. اگر زر نزد صراف بری، نخست زر را بر سنگ محک زند، اگر زر ناب بود، خریدار است، اگر نه، تو را پس فرستد. در کنار این، پیر باید به مسایل اجتماع نیز آگاه باشد و در صدد تدبیر آنها برآید. در این صورت است

که خواهد توانست صحیح فکر کند و بین دنیا و آخرت فرق نهد. در این صورت است که خواهد توانست طالب داشته باشد و خام را پخته کند.⁴⁵

متن «فرمان» در مورد پیران جاهل و پیرانیکه از نسل محمد (ص) - علی (ع) نیستند، به آیه قرآنی «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا»^[1] (و به اعمالی که کرده‌اند ببردازیم و همه را چون ذرات خاک بر باد دهیم) استناد کرده‌اند. ایشان را خائن در شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت می‌داند که توبه ایشان نیز پذیرفته نخواهد شد و مطرود از طریقت و ارکان آن خواهند بود. زیرا این اشخاص کسانی هستند که به سرچشمه آب نرسیده‌اند.⁴⁶

در بندهای مختلف متن «فرمان» به کرات بر «اصل سیادت» به‌عنوان شرط واجب برای احراز مقام پیر تاکید شده است که خود دلیلی است بر اهمیت این اصل در باورهای علویان - بکتاشیان. متن «فرمان» با اشاره به آیه شریفه «ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^[2] (محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا بر هر چیزی داناست). و پیوند دادن آن با جمله «لَا قَتَىٰ آلَ عَلِيٍّ لِّسَيْفٍ آلَ زَوَالِقَارِ» به این نکته اشاره می‌کند که نسل حضرت رسول (ص) از طریق امیرالمؤمنین (ع) ادامه پیدا کرده است و نه هیچ‌کس دیگر. خداوند متعال به حضرت محمد (ص) مهر ورزید و از این محبت، کائنات را آفرید. خداوند متعال به حضرت محمد (ص) مهر ورزید، پس حضرت محمد (ص) وجود یافت؛ و به حضرت علی (ع) مهر ورزید، پس حضرت علی (ع) وجود یافت. به همین سبب، چون محمد (ص) - علی (ع) سر سر خداوند، باب باب خداوند گشتند، ارشاد طالب و مرید، همه مختص نسل ایشان‌اند. شیخوخیت و پیر بودن و طالب گرفتن بر کسی به‌جز نسل ایشان مردود است؛ اقرار ایشان پذیرفته نیست. غذای ایشان حرام است، طاهر ایشان ناپاک است. چون خداوند متعال در مورد ایشان در سوره «توبه» آیه 80 چنین می‌فرماید: «إِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ

1. سوره مبارکه فرقان، آیه 23.

2. سوره مبارکه احزاب، آیه 40.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^[۳] (می‌خواهی برایشان
آمزش بخواه می‌خواهی آمزش نخواه، اگر هفتاد بار هم برایشان آمزش بخواهی
خدایشان نخواهد آمزید، زیرا به خدا و پیامبرش ایمان ندارند و خدا مردم نافرمان
را هدایت نمی‌کند). لذا چنین کسانی خائن در طریقت هستند»⁴⁷

با این حال، متن «فرمان» پس از توضیح کامل این اصل، خاطر نشان می‌کند که
صرف اصل «سیادت» نیز برای احراز این مقام کافی نیست و نمی‌تواند مایهٔ فخر و
مباهات فرد باشد و این پیوند نسبی مایهٔ نجات فرد نخواهد بود:

«پیر واضح است که پیر نمی‌تواند به نسب خویش مباهات کند. امروزه دیده می‌شود
که برخی پیران با گفتن اینکه: "من فرزند صاحب فلان پوست هستم" به نسب خویش
افتخار می‌کنند. دیدار طالب و دستگیری از او کاری سترگ است. با نشستن در کنج
طالب و گفتن اینکه: "من فلان‌ابن فلان هستم، گناهان تو را به قلمی پاک کنم"، خوردن
و نوشیدن و ارضای نفس، اعمال بی‌ثمراند. در حالی‌که در پیشگاه خداوند از جدّ شخص
سوال نمی‌شود، به‌عکس از اعمالی که شخص در این جهان انجام داده است مورد
مواخذه قرار می‌گیرد. بدین سبب، آنچه اساس است این است که پیر به‌جای تفاخر به
نیاکان خود، مرتکب اعمالی شود که در خور نسب وی باشد. فخر کردن به نسب، چه از
طرف پیر و چه از سوی طالب، عملی ناشایست است. زیرا هر کس جوابگوی اعمال
خویش است.»⁴⁸

در باورهای علویان، به‌رغم اینکه پیر دارای جایگاهی است والا و فردی است
صاحب «نَسَب» و «نسبت»، با این حال، تمام این شرایط نیز او را از ارتکاب خطاء
و گناه مصون نمی‌سازند. به‌عبارت دیگر، از نظر علویان - بکتاشیان، عصمت مختص
حضرت رسول (ص) و ائمه علیهم‌السلام است. آموزه‌های علوی - بکتاشی عقایدی
چون: "پیر مرتکب خطا نمی‌شود" را از پایه نادرست می‌داند. بنا به متن «فرمان»

هر گناهی که طالب مرتکب آن می‌شود، به منزله یک گناه است. در مقابل، هر گناهی که پیر و رهبر مرتکب شود، به منزله پنج گناه است. زیرا وی اجاق زاده‌ای است از نسل محبان خداوند که وظیفه دارد تا صراط مستقیم را به طالب بنمایاند، پس باید همواره نفس خویش را تزکیه کرده و الگویی باشد برای طالب. اگر انسان از شخص نادان یا از کسی که با وی دشمن است سخن نسنجیده‌ای بشنود، از آنجائی که از چنین اشخاصی انتظاری جز این ندارد، به راحتی از موضوع می‌گذرد. لیکن اگر همین سخن نسنجیده را از فردی که از او انتظار ندارد بشنود، دلگیر خواهد شد. اگر پیر بدون در نظر گرفتن مقام و موقعیت خود، مرتکب عملی شود که از طرف خداوند جزو مناهای اعلام شده است، فردای حضور در محشر از او سوال خواهد شد: "ای ظالم، تو به جای اینکه عمل خیر انجام داده و الگویی برای فرد طالب باشی، در زمره بی‌دینان قرار گرفتی. طالب نیز از تو پیروی کرده و گمراه شد. در حقیقت، گمراه-کننده شیطان است، لیکن مسبب تو هستی. اینک جزای اعمالت را ببین."⁴⁹

از نظر علویان - بکتاشیان، مقبولیت ایمان افراد و درستی ایمان ایشان نیز فقط و فقط در سایه انتخاب صحیح آنها در گزینش پیر راستین و حرمت اولاد محمد (ص) - علی (ع) میسر می‌شود. آن کس که پیر راستین را انتخاب نکند، محروم از بهشت و لایق دوزخ خواهد بود. آن کس که به اولاد محمد (ص) - علی (ع) حرمت ننهد، در حکمیزیدن معاویه خواهد بود. ماکولات چنین اشخاصی حرام، طاهر ایشان ناپاک و هر عمل ایشان به منزله گناه است.⁵⁰

طبق باورهای علویان، پس از آنکه مرید چونین پیری را یافت و انتخاب کرد " باید خدمت پیر کند و مراد از خدمت پیر، آموختن ادب و ارکان است و تحصیل کمال و معرفت "⁵¹ و اینکه در صحبت پیر باشد. زیرا "از واجبات تاج"⁵²، صحبت پیر است و سنت تاج، خدمت پیر "⁵³ و عصابه تاج، خودپیراست "⁵⁴. در ارکان نامه "⁵⁵، که یکی از متون مذهبی علویان آناتولی است، پرسش و پاسخی بین شیخ صدرالدین و شیخ صفی‌الدین اردبیلی در مورد رابطه «مرید و مراد» نقل شده است است که نوع این ارتباط و وظایف هر یک از طرفین را بیان می‌کند:

"شیخ صدرالدین: هنگامی که طالب به حضور شیخ می‌رسد، باید چگونه رفتار کند؟"

شیخ صفی: طالب باید که همراه یک رهبر به حضور شیخ برسد، نباید تنها به حضور او برود. طالب باید دل خود را تسلیم پیر کند، پیر نیز باید که علم را به او بیاموزد، طالب باید تسلیم پیر شود. هر چه را که پیر به او امر کند، به انجام برساند. باید که روی از سایه برتافته و به سوی آفتاب رو کند.⁵⁶

پس از توضیح مباحث اعتقادی و آئینی در مورد پیر، متن «فرمان» در ادامه بحث به برخی احکام شرعی و منهیات درباره شخص پیر می‌پردازد. طبق متن «فرمان» جدا شدن پیر از همسر خود، همبستر شدن وی با زنی نامحرم و یالواط کردن، برای پیر جزو گناه کبیره محسوب می‌شود. اگر پیری مرتکب چنین گناهی شود، دیگر هیچ‌گاه بخشوده نخواهد شد. چنین پیری از طریق خارج شده است. نظر کردن به سیمای چنین پیری، رفتن به اجاق⁵⁷ وی، راه دادن وی به اجاق، مهمان کردن وی ممنوع است. چنین پیری از درگاه و جامعه طرد می‌شود. لیکن طلب چنین پیری از اجاق وی کنده نمی‌شوند، بلکه دست ارادت به یکی از بنی‌امام وی می‌سپارند.⁵⁸

از دیگر نکاتی که در متن بدان اشاره شده است، ارتباط پیران با هم و جلب مرید از سوی ایشان است. از آنجائی که در میان علویان افراد زیادی می‌توانند مقام «پیر» داشته و، به اصطلاح ایشان، صاحب «اجاق» شوند، لذا برای جلوگیری از ایجاد هرگونه اختلاف و رقابت در جلب مرید، متن «فرمان» با توجه به یکی بودن نسب افرادی که در مقام پیراند، بدین نکته نیز اشاره می‌کند و کسانی را که خلاف این عمل کنند مطرود طریقت می‌داند. در سنت علویان - بکناشیان پیر نمی‌تواند به طالب بگوید که: "من تکیه‌نشین هستم، بیا و طالب من باش". این عمل باعث گمراه شدن طالب می‌شود. انتخاب پیر امری است که مستقیماً به طالب مربوط است. مرید یا طالب هر آن کس را که خود انتخاب کرده به‌عنوان پیر خود برگزیند. در صورت

وفات پیری که اولادی ندارد نیز، مریدان وی به پیری که خود انتخاب می‌کنند دست ارادت می‌سپارند.⁵⁹

آخرین مطلبی که متن «فرمان» در مورد پیر بدان اشاره می‌کند بحث «عبادت» و «تفکر» پیر است. از نظر علویان، عبادت شبانه پیر و تزکیه نفس او برای تربیت صحیح مریدان و طلباب واجب شمرده شده است. اگر پیر به این عبادات نپردازد، در روز محشر مورد مواخذه قرار خواهد گرفت:

«پیر باید از نیمه دوّم شب، رو به قبله نشسته و تا طلوعه بامداد به درگاه خداوند عبادت کند و نیاز آورد. نفس پیر در بی این عمل نافذ خواهد بود. لیکن در روزگار ما پیران می‌خورند و می‌آشامند و تا نیم‌روز چون درازگوشان می‌خسبند. بدون اینکه فکر کنند: "قرآنی که بر پدران ما نازل شد، چه می‌فرماید؟ به چه علت به این جهان خاکی آمدیم؟ فردا چگونه در حضور خداوند حاضر خواهیم شد؟ هنگامی که در مورد حق طلباب مورد مواخذه قرار گرفتیم، چه خواهیم گفت؟". بدا به حال پیری که چونین کند. بین که در حضور محشر بر سر چونین پیری چه خواهد آمد».⁶⁰

نتیجه

مهم‌ترین شرط احراز مقام «پیر» در نزد علویان، گذشته از وجوب اهلیت احراز این مقام از لحاظ معنوی و روحانی، چنان‌که در سایر طریقت‌های عرفانی نیز بر لزوم و وجوب آنها تاکید شده است، و رسیدن به درجه «انسان کامل»، وقوف به ارکان شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت، مشروط است به «سیادت». از نظر علویان، ارشاد در امر دین فقط و فقط حق اولاد محمد (ص) و علی (ع) است و در نتیجه، تنها دین، ایمان، اقرار و بیعت کسانی که اولاد محمد (ص) و علی (ع) را شناخته و بدیشان ارادت آورده‌اند، پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، به‌رغم اینکه شرط سیادت شرط کافی احراز مقام «پیر» نیست، لیکن شرط لازم آن محسوب می‌شود. این نکته یکی از اساسی‌ترین نکات تفاوت باورهای علویان با سایر طریقت‌های عرفانی - اسلامی است، و خود دلیلی است بر اهمیت جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و اولاد ایشان در باورهای علویان آناتولی. در کنار شروط مذکور،

باورهای علویان بر چند نکته دیگر نیز در مورد شرایط احراز مقام "پیر" تکیه می- کند. این شرایط را می‌توان چنین خلاصه کرد: جایز الخطا بودن پیر به‌رغم جایگاه منحصر به فرد او، لزوم آگاهی پیر به شرایط و اوضاع اجتماعی و نهایتاً تأکید بر "باسواد بودن" پیر و کسب علم او. یعنی پیر باید عالم نیز باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. مولانا جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، به تصحیح و اهتمام، عدنان قارا اسماعیل اوغلی و دریا اُرس، انتشارات آق‌چاغ، آنکارا، 2007، جلد اول، دفتر اول، 168.
2. ابوالقاسم قشیری، *رساله قشیری*، به تصحیح و استدرکات بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، 1361، 729.
3. عزیزالدین نسفی، *کتاب الانسان الکامل*، به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریژان موله، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، چاپ سوم، انتشارات طهوری، تهران، بی تا، 96-95.
4. ابوالفرج ابن‌جوزی، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1368، 259-260.
5. نجم‌الدین رازی، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران، 1374، 236-240.
6. ابوالحسن علی‌بن‌عثمان الهجویری الغزنوی، *کشف المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ پنجم، تهران، 1376، 198.
7. ابوبکر محمد کلاباذی، *کتاب تعرف*، متن و ترجمه به کوشش محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر، تهران، 1371، 457.
8. EsatKorkmaz, *Kirkklar Cemi, Anahtar Kitaplar, Genisletilmis Basim, Istanbul, 2008, p. 293.*
9. محمدبن منور میهنی، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ ششم، تهران، 1385، 46.
10. شیخ شهاب‌الدین سهروردی، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1364، 33.
11. عین‌القضاة همدانی، *تمهیدات*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، چاپ پنجم، تهران، 1377، 9-10.
12. محمدبن منور میهنی، *اسرارالتوحید*، 163.
13. عین‌القضاة همدانی، *نامه‌ها*، به اهتمام علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول، بی جا، بی تا، 269.

14. Hasan bSeyyid Alizâde, Müslim, *Hizirname, Alevi Bektasî Âdab ve Erkânî (Buyruk)*, Hazırlayan Baki Yasa Altınok, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Ankara, 2007, p. 63.

15. عین القضاة همدانی، نامه‌ها، 75.

16. Irène Mélikoff, " Alevilerin Bir Âdeti Üzerine Arastırma: Musâhip, Âhret Kardesi ", in *Uyur İdik Uyardılar, Alevilik – Bektasilik Arastırmaları*, çeviri: Turan Alptekin, Demos Yayınları, İstanbul, 2009, p. 84.

17. Esat Korkmaz, *Alevilik ve Bektasilik Terimleri Sözlüğü*, Anahtar Yayınları, İstanbul, 2005, p. 181.

18. Ibid., p. 121.

19. نک

AnnaNeubaur, " Le rôle des dede, dignitaires religieux, dans l'Alévisme Kurde Contemporaine en Turquie, dans *Etudes Kurdes*, revue semestrielle de recherches, N° 8, L'Harmattan, Paris, Sept. 2006, pp. 97-123

20. نک احمد یاشار اجاق، " از عصیان بابائیان تا قزلباش‌گری، نگاهی به تاریخ ظهور و رشد علویان در

آناتولی"، ترجمه شهاب ولی، در *تاریخ اسلام*، فصل‌نامه دانشگاه باقرالعلوم، سال هفتم، شماره مسلسل

27، پائیز 1385، 159-182 و

Ahmet Yasar Ocak, *Babailer Isyani, Aleviligin Tarihsel Altyapisi, yahut Anadolu'da Islam-Türk Heterodoksisinin Tesekkülü*, Dergâh Yayınları, Üçüncü Baskı, İstanbul, 2000.

21. DavidShankland, " Günümüz Türkiyesi Alevilerinde Dede ve Talip Arasındaki Degisen Bag ", in *Tarihi ve Kültürel Boyutlarıyla Türkiye'de Aleviler, Bektasiler, Nusayriler*, Ensar Nesriyat, 2. Basım, İstanbul, 2004, p. 321.

22. برای اطلاعات بیشتر در مورد اهمیت این متن در باورهای علویان نک شهاب ولی، " نگاهی به فرمان

منسوب به امام جعفر صادق (ع)", مسکویه، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد

شهر ری، شماره پنجم، زمستان 1385، 153-168.

23. EsatKorkmaz, *Yorumlu Imam Cafer Buyruğu*, Anahtar Kitaplar, üçüncü basım, İstanbul, 2007, pp. 70-79.

برای اطلاعات بیشتر در مورد اصطلاحات علویان نک شهاب ولی، همان، 161-166.

24. علویان حرف یاء موجود در واژه پیر را یای مددار تلفظ می‌کنند. به همین سبب نیز واژه پیر را چهار

حرف می‌دانند. در نوشتار لاتین هم که رسم الخط امروزی ایشان می‌باشد، حرف یاء را به صورت «İ»

استفاده کرده و واژه «پیر» را به صورت «Pîr» می‌نویسند.

25. EsatKorkmaz, *Yorumlu Imam Cafer Buyruğu*, p. 70.

26. Ibid., p. 80.

27. Esat Korkma, *Alevilik ve Bektasilik Terimleri Sözlüğü*, Anahtar Yayınları, İstanbul, 2005, pp. 558- 560.

28. C. E. Bosworth, " Sayyid ", *The Encyclopaedia Of Islam*, New Edition, Vol. IX, Leiden, Brill, 1997, pp. 116 – 117.

29. محمدبن منور میهنی، اسرار التوحید، 269.

30. شیخ محیی‌الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌ای، انتشارات مولی، جلد دوم،

چاپ سوم، تهران، 1386، 379-380.

31. حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر، به کوشش ایرج افشار، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران،

1349، 73-72.

32. خواجه عبدالله انصاری، "رساله واردات"، در رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری، تصحیح وحید دستگردی، با مقدمه سلطان حسین تابنده گنابادی، انتشارات فروغی، چاپ ششم، تهران، 1371، 27.

33. Henry Corbin, *En Islam Iranien, Aspects Spirituels et Philosophiques, Tome I, Le Shī'isme Duodécimain*, Gallimard, 1971, pp. 3-4.

34. Mohammad Ali Amir-moezzi, Jambet, *Christian, Qu'est-ce que le Shīisme?*, Fayard, Paris, 2004, p. 31.

برای اطلاعات بیشتر در مورد اهمیت و جایگاه «امام» در تشیع نک

Mohammad Ali Amir-moezzi, *Le Guide Divin Dans Le Shī'sme Originel, Aux Sources de l'Esotérisme en Islam*, Edition Verdier, s. d, s. 1./ Amir-moezzi, Mohammad Ali, *La Religion Discrète, Croyances et Pratiques Spirituelles dans L'Islam Shī'ite*, Edition Vrin, Paris, 2006.

35. Dede Mehmet Yaman, *Alevîlik, İnanc, Edeb, Erkân*, Garipdede Türbesi Koruma Onarma ve Yasatma Dernegi, İstanbul, 2007, p. 136.

36. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی، نشر علم، تهران، 1388، 269-214.

37. در اصطلاح علویان، مقصود از چهارقایی یا ابواب چهارگانه چهار مرتبه شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت است. سالک برای عبور از این چهارقایی باید بر چهل مقام، و دوازده رکن و هفده کمر بسته و سه فرض و هفت سنّت و یک شرط، که همه از اصطلاحات آئینی علویان می‌باشند، واقف باشد.

38. خدمات و مسئولیت‌های دوازده‌گانه آئین‌های علوی - بکتاشی که عبارتند از: (1) رهبری کردن آئین جم؛ (2) کمک‌رسانی به افرادی که آداب دیده و در مراسم جم حاضر شده‌اند؛ (3) برقراری نظم و انضباط در آئین جم؛ (4) روشن کردن چراغ‌ها؛ (5) خواندن شعر و دوازدهه و معراج نامه؛ (6) جارو کردن و رفت و روب صحن؛ (7) آب آوردن و سقائی کردن؛ (8) رسیدگی به امور قربانی و غذا؛ (9) سماع کردن؛ (10) اعلام برگزاری آئین جم؛ (11) تمیز کردن جم‌خانه؛ (12) حفظ آرامش و امنیت حاضران در آئین جم.

39. طبق باورهای علوی - بکتاشی هفده صحابی که کمر بسته حضرت امیرالمومنین (ع) بوده‌اند. در متون علوی - بکتاشی دو سیاه از اسامی این هفده موجود است:

الف: (1) سلمان فارسی، (2) محمد بن ابی‌بکر، (3) مالک اشتر، (4) عمّار یاسر، (5) اویس قرنی، (6) ابوذر غفّاری، (7) حزیم بن حارث، (8) عبدالله اصغر، (9) عبدالله بن بدیع، (10) ابوالهیثم تیهانی، (11) حارث شیبانی، (12) هاشم بن عتبه، (13) محمد بن ابو حذیفه، (14) قنیر، (15) مُرتفی بن ورزا، (16) سعد بن قیس همدانی، (17) عبدالله بن عباس.

ب: (1) امام حسن (ع)، (2) امام حسین (ع)، (3) هادی اکبر، (4) عبدالواحد، (5) ابوبکر طاهر، (6) عمر طیب، (7) محمد حنفیه، (8) عثمان تراب، (9) عبدالرئوف، (10) علی اکبر، (11) عبدالوهاب، (12) عبدالجلیل، (13) عبدالرحیم، (14) عبدالمعین، (15) عبدالله عباس، (16) عبدالکریم، (17) عبدالصمد.

40. (1) پاک کردن دل از تمام تقصان‌ها، کینه‌ها و خشم؛ (2) دور بودن از کینه و دشمنی نسبت به دیگران؛ (3) تواضع و فروتنی.

41. رفتن نزد مرشد، یار طریقتی گزیدن، تاج بر سر نهادن، سر نگفتن، یار بودن با یاران، ذات خویش را تعالی بخشیدن، راز و نیاز با حق.

42. توحید

43. Esat Korkmaz, *Yorumlu Imam Cafer Buyruğu*, pp.71-72.

44. Ibid., pp.74-75.

45. Ibid., pp.78-79.

46. Ibid., p.72.

47. Ibid., pp.72-74.

48. Ibid., pp.75-76.

49. Ibid., pp.76-77.

50. Ibid., p.74.

51. Hamiye (hazirleyen) Duran, *Velâyetnâme Hacı Bektas Veli*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayinlari, Ankara, 2007, p. 370.

52. طبق باورهای علویان، تاج برای حضرات آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، محمد (ص) و علی (ع) نازل شده و نشانه محبت خاص خداوند است به ایشان. نک شهاب ولی، همان، 164.

53. Dogan (hazirleyen) Kaplan, *Erkânnâme*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayinlari, Ankara, 2007, p. 142.

54. Dogan (hazirleyen) Kaplan, *Erkânnâme*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayinlari, Ankara, 2007, p. 145.

55. درباره اطلاعات کلی در مورد سایر متون اعتقادی علویان نک شهاب ولی، "نگاهی به متون علویان - بکتاشیان آتاتولی"، جاویدان خرد، فصل نامه تخصصی حکمت و فلسفه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، با همکاری انجمن حکمت و فلسفه ایران، سال ششم، شماره چهارم، دوره جدید، پائیز 1388، 51-67.

56. Dogan (hazirleyen) Kaplan, *Erkânnâme*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayinlari, Ankara, 2007, pp. 37-38.

57. محل سکونت، خانواده، مأمن. جایگاه افروختن آتش در اتاق یا مطبخ. در اصطلاح آئینی علویان، به معنای نسب اهل بیت علیهم السلام به کار می رود.

58. Esat Korkmaz, *Yorumlu Imam Cafer Buyruğu*, p.77.

59. Ibid., pp.77-78.

60. Ibid., p.79.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

منابع فارسی

1. قرآن کریم
2. ابن جوزی، ابوالفرج، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1368.
3. ابن عربی، شیخ محیی الدین، *فتوحات مکیه*، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، انتشارات مولی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، 1386.

4. اجاق، احمد یاشار، " از عصیان بابائیان تا قزلباش گری، نگاهی به تاریخ ظهور و رشد علویان در آناتولی"، ترجمه شهاب ولی، *تاریخ اسلام*، فصلنامه دانشگاه باقر العلوم، سال هفتم، شماره مسلسل 27، پائیز 1385.
5. انصاری، خواجه عبدالله، " رساله واردات"، *رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح وحید دستگردی، با مقدمه سلطان حسین تابنده گنابادی، انتشارات فروغی، چاپ ششم، تهران، 1371.
6. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، نشر علم، تهران، 1388.
7. حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر، به کوشش ایرج افشار، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، 1349.
8. رازی، نجم‌الدین، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، تهران، 1374.
9. سه‌روردی، شیخ شهاب‌الدین، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1364.
10. عین‌القضاة همدانی، *تمهیدات*، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، کتابخانه منوچهری، چاپ پنجم، تهران، 1377.
11. عین‌القضاة همدانی، *نامه‌ها*، به اهتمام علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد اول، بی‌جا، بی‌تا.
12. قشیری، ابوالقاسم، *رساله قشیری*، با تصحیح و استدرکات بدیع‌الزمان فروزافر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، 1361.
13. کلابادی، ابوبکر محمد، *کتاب تعریف*، متن و ترجمه به کوشش محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر، تهران، 1371.
14. محمدبن منور میهنی، *اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ ششم، تهران، 1385.
15. مولانا جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، به تصحیح و اهتمام عدنان قارا اسماعیل اوغلی و دریا اُورس، انتشارات آق‌چاغ، آنکارا، 2007.
16. نسفی، عزیزالدین، *کتاب الانسان الکامل*، به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریژان موله، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، چاپ سوم، انتشارات طهوری، تهران، بی‌تا.
17. ولی، شهاب، " نگاهی به فرمان منسوب به امام جعفر صادق (ع)"، مسکوویه، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، شماره پنجم، زمستان 1385.
18. ولی، شهاب، " نگاهی به متون علویان - بکتاشیان آناتولی"، *جاوید/ن‌خرد*، فصلنامه تخصصی حکمت و فلسفه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، با همکاری انجمن حکمت و فلسفه ایران، سال ششم، شماره چهارم، دوره جدید، پائیز 1388.

19. هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ پنجم، تهران، 1376.

منابع ترکی استانبولی، فرانسه، انگلیسی

1. Amir-moezzi, Mohammad Ali, *La Religion Discrète, Croyances et Pratiques Spirituelles dans L'Islam Shî'ite*, Edition Vrin, Paris, 2006.
2. Amir-moezzi, Mohammad Ali, *Le Guide Divin Dans Le Shî'sme Originel, Aux Sources de l'Esotérisme en Islam*, Edition Verdier, s. d, p. 1.
3. Amir-moezzi, Mohammad Ali, Jambet, *Christian, Qu'est-ce que le Shîisme?*, Fayard, Paris, 2004.
4. Bosworth, C., E., " Pîr ", *The Encyclopaedia Of Islam*, New Edition, Vol. VIII, Leiden, Brill, 1995, p. 306, IX Bosworth, C., E., " Sayyid ", *The Encyclopaedia Of Islam*, New Edition, Vol. IX, Leiden, Brill, 1997.
5. Corbin, Henry, *En Islam Iranien, Aspects Spirituels et Philosophiques, Tome I, Le Shî'isme Duodécimain*, Gallimard, 1971
6. Duran, Hamiye (hazırlayan), *Velâyetnâme Hacı Bektas Veli*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Ankara, 2007.
7. Kaplan, Dogan (hazırlayan), *Erkânâme*, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Ankara, 2007.
8. Neubaur, Anna, " Le rôle des dede, dignitaires religieux, dans l'Alévisme Kurde Contemporaine en Turquie, dans *Etudes Kurdes*, revue semestrielle de recherches, N° 8, L'Harmattan, Paris, Sept. 2006.
9. Seyyid Alizâde, Hasan b. Müslim, *Hizirnâme, Alevi Bektasî Âdab ve Erkânî (Buyruk)*, Hazırlayan Baki Yasa Altınok, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Ankara, 2007.
10. Korkmaz, Esat, *Alevilik ve Bektasilik Terimleri Sözlüğü*, Anahtar Yayınları, İstanbul, 2005.
11. Korkmaz, Esat, *Kirkklar Cemi*, Anahtar Kitaplar, Genisletilmiş Basım, İstanbul, 2008.
12. Korkmaz, Esat, *Yorumlu Imam Cafer Buyruğu*, Anahtar Kitaplar, üçüncü basım, İstanbul, 2007.
13. Mélikoff, Irène, " Alevilerin Bir Âdeti Üzerine Araştırma: Musâhip, Âhîret Kardesi ", in *Uyur İdik Uyardılar, Alevilik – Bektasilik Araştırmaları*, çeviri: Turan Alptekin, Demos Yayınları, İstanbul, 2009.
14. Ocak, Ahmet Yasar, *Babaîler İsyanı, Alevîliğin Tarihsel Altyapısı, yahut Anadolu'da İslam-Türk Heterodoksisinin Tesekkülü*, Dergâh Yayınları, Üçüncü Baskı, İstanbul, 2000.
15. Shankland, David, " Günümüz Türkiye'si Alevilerinde Dede ve Talip Arasındaki Degisen Bag ", in *Tarihi ve Kültürel Boyutlarıyla Türkiye'de Aleviler, Bektasiler, Nusayriler*, Ensar Nesriyat, 2. Basım, İstanbul, 2004.
16. Yaman, Dede Mehmet, *Alevîlik, İnanc, Edeb, Erkân*, Garipdede Türbesi Koruma Onarma ve Yasatma Dernegi, İstanbul, 2007.